



معاصر سازی حضور سیاسی حضرت زهرا (س)

در زندگی حضرت زهرا(س)، جلوه‌های صریحی از فعالیت‌های سیاسی را شاهدیم، به حدی که می‌توان ایشان را یکی از سیاستمدارترین افراد در عصر خود و در تمام زمان‌ها دانست.

در زندگی حضرت زهرا(س)، جلوه‌های صریحی از فعالیت‌های سیاسی را شاهدیم، به حدی که می‌توان ایشان را یکی از سیاستمدارترین افراد در عصر خود و در تمام زمان‌ها دانست.

به گزارش خبرگزاری زنان؛ سراسر زندگی حضرت در فراز و نشیب‌های سیاسی اسلام سپری شد. تولد ایشان در اوج فشارهای سیاسی جبهه کفر اتفاق افتاد، سپس سه سال محاصره شعب ابی طالب و بعد از آن واقعه هجرت، ازدواج با حضرت امیر(ع) و... همه میدانی برای بروز دیدگاه‌های سیاسی-اسلامی او و ارائه ایدئولوژی‌های فاطمی(س) در زمین بود.

جالب این که نفس تولد حضرت زهرا(س) پاسخ خداوند به کافران و معاندین دین بوده که شناسنامه این میلاد مبارک، سوره کوثر قرار داده شده است.

همچنین آنان که خدیجه(س) را به خاطر حمایت از اسلام و پیامبر(ص) سرزنش می‌کردند و از کمک به او در وضع حمل، دریغ کردند، اگر اسرار میلاد فاطمه(س) و قابلیت‌های زنان آسمانی را درک می‌کردند، از همان آغاز مفهوم وجود سیاسی-آسمانی زهرا(س) را می‌فهمیدند.

ایام شعب و محاصره سیاسی دشمن، فرصت مناسبی برای لمس سیاست دینی در کنار پدر و مسلمین برای زهرا(س) فراهم آورد. گذشته از این، همین حضور در شعب و مقاومت‌های کودکان، الفبای فرهنگ سیاسی فاطمه(س) را رقم زد.

فاطمه(س) پس از سال عام الحزن و تنهایی پیامبر(ص) با علم به این که بزرگترین فعالیت ایشان می‌تواند حمایت روحی از پدر، به عنوان محور اسلام باشد، تمام وجود خود را صرف این هدف نمود تا بدان جا که لقب ام ابیها را از پدر گرفت.

در اوج فشارهای روحی و شکنجه‌های جسمی دشمن، فاطمه(س)، استقامت مسلمانان را شاهد بود و همین صحنه‌ها، روح حماسه را در او تقویت نمود. در شب لیله المیبت که امام علی(ع) در بستر پیامبر(ص) خوابید تا ایشان در میان غفلت کفار، مکه را ترک کنند؛ فاطمه(س) با شجاعت و روحیه‌ای کاملاً حماسی در خانه حضور داشت. اگر سیاست را به معنای آگاهی نسبت به مسائل روز تلقی کنیم حضرت زهرا(س) یکی از آگاه‌ترین افراد نسبت به مسائل زمان خویش بود.

در داستان هجرت به مدینه، که نقطه عطف تاریخ نبوت محسوب می‌شود؛ حضرت متحمل دشواری‌های فراوان شد و با وجود شرایط سخت خفقان و وجود ناامنی و مسدود بودن راه‌ها به همراه علی(ع) و چند تن از زنان مسلمان عازم مدینه شد.

اما فصل پیوسته، گسترده و مستقیم فعالیت‌های سیاسی فاطمه(س) در زندگی با علی(ع) تجلی پیدا کرد.

فاطمه(س) در ازدواج خود نیز با سیاست مداری اسلامی اقدام نمود. خواستگاران بسیاری از بزرگان مهاجر و انصار و... منتظر پاسخ او بودند، در حالی که موضع فاطمه(س) در مقابل همه، سکوتی پر امتناع بود. ولی در مورد علی(ع) سکوتی رضایتمندانه نشان داد و دلیل انتخاب علی(ع)، اتصال واقعی او با نبوت و حقانیت دینی علی(ع) بود. فاطمه(س) با طرد خواستگاران در حقیقت موضع سیاسی خود را اعلام نمود و معنی آن این بود که جز علی(ع) کسی برای نگهداری امانت پیامبر(س) صلاحیت ندارد.

تایید علی(ع) در حقیقت تایید ولایت او را به دنبال دارد. و زهرا(س) از همین مرحله موضع سیاسی خود را در همسویی و مشارکت با جبهه ولایت اعلام می‌دارد. تجلی این اعلام را در جریانات سقیفه شاهد هستیم.

پس از آن که مدعیان خلافت از غفلت و جاهلیت عوامانه مردم سوء استفاده نموده، حق را پوشاندند و ولایت را کنار زدند؛ سراسر زندگی حضرت، مبارزه سیاسی شد. آن گاه که برخی از بی‌خردان، به همراه جماعتی از مردم فریب خورده برای گرفتن بیعت از علی(ع) به خانه او هجوم بردند، حضرت زهرا(س) برای ممانعت، خود پشت در قرار گرفت.

ایشان در ابتدا به مبارزه سیاسی در قالب تذکر پرداخت: من هیچ مردمی را بدتر از شما ندیده‌ام. جنازه رسول خدا(ص) را در دست ما رها کردید و به جانب سقیفه شتافتید و بدون مشورت ما اهل بیت(ع) هر چه خواستید کردید. آن چنان که گویی از حادثه غدیر خم و آن چه پدرم در حق علی(ع) فرمود، هیچ خبر ندارید.

فاطمه(س) با وجود آن که علی(ع) در خانه حاضر بود، خود پشت در ایستاد. چرا که خوب می‌دانست اگر علی(ع) بایستد؛ در دید دنیاپرستان ایستادن علی(ع) برای مخالفت با حاکمیتی است که مردم آن را پذیرفته‌اند.

ولی فاطمه(س) می‌خواست ثابت کند که برای مخالفت با خلافت به ناحق تصاحب شده و حمایت از حقیقت ولایت، ایستاده است. ایستادن فاطمه(س) مبارزه زنی برای احقاق حق همسر نیست. بلکه پیام فاطمه(س) ایستادگی در احیاء حق ولایت است.

ایشان در آن شرایط بحرانی هشدار می‌دهد و یادآوری می‌کند که بدترین امت‌ها شماها هستید که بدون مشورت با ما چنین اقدامی نموده‌اید. ایشان در حقیقت با توبیخ مردم اعلام می‌دارد که ما نیازی به همراهی شما نداشتیم، بلکه شما نیازمندانی هستید که به دلیل جهل و غفلت، مشورت و راهنمایی ما را از دست داده‌اید. همچنین حضرت در ادامه می‌فرماید:

سوگند به خدا که پیامبر(ص) در آن روز برای ولایت و رهبری علی(ع) از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان تشنه قدرت را قطع نماید. ولی شما پیوند میان پیامبر(ص) و خودتان را بریدید و حرمت او و وصی‌اش را پاس نداشتید؛ اما بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد...

حضرت در این کلام فلسفه غدیر را بیان می‌دارد و متذکر می‌شود که هدف واقعه غدیر که رسالت جز با آن تکمیل نمی‌شد، قطع امید فرصت طلبان از حکومت، تعیین مهمترین امر یعنی جانشین پیامبر و تعیین تکلیف برای حکومت آینده بوده است.

سپس فاطمه(س) خدا را قاضی میان خود و مردم قرار می‌دهد و این اشاره دیگری است به این که در حاکمیت حاضر کسی جز خدا قدرت داوربر اساس حق را ندارد و بدین گونه برائت خویش را از حکومت وقت اعلام می‌دارد. با وجود آن که جاهلان تهدید به شکستن در و... کردند، اما فاطمه(س) قاطعانه ایستاده و اعتراض خود را در تاریخ ثبت نمود.

عاقبت، در سوزانده و فاطمه(س) مجروح گردید. به زور حریم خانه فاطمه(س) تسخیر شد و علی(ع) را با دست بسته از خانه بیرون کشیدند تا برای اخذ بیعت در اجتماع مردم به مسجد ببرند، فاطمه(س) با تمام جرات و آسویی که دیده بود، هنوز مقاومت می‌کرد؛ دامنه استقامت و مبارزه سیاسی خویش را تا فضای کوچه ادامه داد، تا مردم شاهد باشند که او علناً معترض غصب حق علی(ع) است.

ایستادگی اوتا مرحله‌ای است که می‌خواهد مانع بردن علی(ع) به مسجد شود، ولی به زور کنار زده می‌شود کاری دشمن، او را از پای درمی‌آورد و بی هوش، بر خاک کوچه می‌اندازد وقتی به هوش می‌آید، به جای ناله از درد و اندوه سقط فرزند، اولین چیزی که بر زبان می‌آورد، نام علی(ع) است.

می‌خواهد از سرنوشت علی(ع) بداند. همین که می‌شنود او را به مسجد برده‌اند، باضعفی که توان ایستادن را از هر انسانی می‌گیرد، بی پروا به سمت مسجد می‌آید. تصمیم می‌گیرد شکایت غاصبان را نزد پدر ببرد. کنار مزار پیامبر(ص) زانو می‌زند. سلمان پیام می‌آورد که امام فرموده نفرین نکنید.

فاطمه(س) در اوج خشم و غضب آرام می‌گیرد و می‌فرماید: حال که امامم چنین خواسته، باشد. ولی به خدا تا به چشم خود علی(ع) را آزاد نبینم، پای خود را از مسجد بیرون نخواهم گذاشت...

ایستادگی و مبارزه منفی فاطمه(س) متعديان را به عجز درمی‌آورد و آنان را مجبور می‌کند که علی(ع) را رها کنند.

رفتن فاطمه(س) به همراه علی(ع) بر در خانه مهاجر و انصار و اقدام به روشنگری آن‌ها نماد دیگری از حضور سیاسی فاطمه(س) در عرصه اجتماع می‌باشد.

فراز دیگری از حرکت سیاسی فاطمه(س) را در ماجرای غصب فدک که یکی دیگر از برنامه‌های سیاسی دشمن بود، می‌بینیم. خطبه فدکیه، نشان دهنده عرصه کاملی از مبارزه و مقاومت سیاسی حضرت می‌باشد که به آن پرداخته شده است.

یکی از عمیق ترین مبارزات منفی فاطمه(س) صحبت نکردن با خلیفه است. کم کم بر سر زبان‌ها افتاد که چرا دختر پیامبر(ص) با

خلیفه حرف نمی‌زند و چرا سوگند خورده است که تا زنده است با آنان صحبت نخواهد کرد؟

خلیفه علی(ع) را واسطه قرار می‌دهد و از او می‌خواهد فاطمه(س) را برای ملاقات با او راضی کند. فاطمه(س) به خاطر علی(ع) می‌پذیرد. ولی در آن ملاقات، چنان افشاگری زیبایی دردل تاریخ ثبت می‌کند که بسیاری از شبهات با آن قابل پاسخ است.

زهر(س) می‌داند که خلیفه مجبور است برای جلب افکار عمومی، اعتصاب او را بشکند و در ملاقات زبان به عذرخواهی می‌گشاید.

حضرت(س) می‌فرماید: شما را به خدا سوگند می‌دهم بگویند آیا شنیده اید که رسول خدا(ص) فرمود:

فاطمه(س) پاره تن من است؛ هرکه او را بیازارد مرا آزرد، خشنودی فاطمه(س) خشنودی من است و خشم فاطمه(س) غضب من؟!

پس از آن که آن‌ها این بیان را تایید می‌کنند، حضرت(س)، قاطعانه می‌فرماید: پس خدا و ملائکه را به شهادت می‌گیرم که شما دو نفر مرا به خشم آوردید و آزار دادید. هنگامی که با پدر خود ملاقات کنم، شکایت شما را نزد او خواهم برد.

آخرین حرکت سیاسی فاطمه(س) سوال بزرگی است که در ذهن تاریخ، برای همیشه رقم خورد و ثبت شد و آن بی‌نشانی مزار حضرت فاطمه (س) است.

مسلم است که وقتی چیزی گم شود، همه علت آن را جویا می‌شوند. و در پی یافتن آن هستند زیرا در این جستجو حقایق بر ملا می‌شود.

حضرت(س) وصیت فرمود که جز عده اندکی که به آرمان‌های پیامبر(ص) وفادار ماندند، هیچ کس حق شرکت در مراسم تشییع او را نداشته باشد و از علی(ع) خواست که کسی نشانی مزارش را نداند.

او را شبانه و دور از چشم‌های غفلت زده مردم به خاک سپردند. این فریاد اعتراض فاطمه(س)، به تمام دنیا طبلان است، به آنان که سیاست دفاع از حق را اعمال ننمودند، به همه مدعیان اسلام که مسلمانی را جز در محدوده آداب فردی لمس نکرده و بویی از اسلام حقیقی نبرده‌اند.

آخرین وصیت فاطمه(س) سیاستمدارانۀ ترین وصیت در تمام تاریخ بوده است. چرا که با ایجاد این علامت سوال تا ابدیت انسان‌ها را وادار ساخت، تا نام فاطمه(س) می‌آید، سراغ مزارش را بگیرند، آن را ناشناخته بیابند و بپرسند که چرا؟! مگر مردم با او چه کردند که چنین مظلومانه و غریبانه زیست و چنین ناپیدا به خاک سپرده شد؟

این سوال می‌تواند زنگ بیداری ذهن بشر و فراخوانی برای ضرورت حضور در عرصه سیاسی و همچنین تمام میدان‌هایی که در آن به احیاء حق جهت داده می‌شود، باشد.